

اسلام و نظام اقتصادی

سیدحسین میرمعزی

اختلافات فراوانی در مورد ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی وجود دارد. برخی اقتصاد اسلامی را همان احکام و قوانین اقتصادی‌ای می‌دانند که در کتب فقهی چون مکاسب محرّمه، بیع، مضاربه، مساقات، مزارعه، شرکت، اجاره و جعاله وجود دارد و برخی چون شهید صدر^{علیه السلام} معتقدند اسلام دارای مذهب و مکتب اقتصادی نیز هست و برخی دیگر می‌گویند اسلام علم اقتصاد نیز دارد. بعضی هم به طور کلی منکر اقتصاد اسلامی شده و می‌گویند اسلام تنها اهداف و ارزش‌های کلی را ارائه کرده است و احکام و قوانین موجود در حوزه اقتصاد غالباً امضایی و مخصوص صدر اسلام بوده و جزء احکام ثابت و جهان شمول اسلام نیست.^۱

هدف این نوشتار اثبات این مطلب است که اسلام افزون بر حقوق و مکتب اقتصادی دارای نظام اقتصادی است. برای روشن شدن محل بحث ابتدا لازم است مقصود از مفهوم نظام و نظام اقتصادی تبیین گردد که با الهام از کتاب تحلیل و مقایسه نظامهای اقتصادی، نوشته وکلاوها لسوسکی به توضیح آن می‌پردازیم سپس دلایل نظام اقتصادی داشتن اسلام را بیان می‌کنیم که عبارت‌اند از: دلیل کلامی برگرفته از جهان بینی اسلام، آیات و روایاتی که بر فراگیر بودن دین مبین اسلام دلالت می‌کنند و بالاخره آیات و روایاتی که مشتمل بر احکام و قوانین در حوزه معاملات و اقتصادیات می‌باشند و در خاتمه به اشکال ثبات شریعت و تغییر جوامع پاسخ خواهیم داد.

مفهوم نظام و نظام اقتصادی

واژه نظام به مفهوم خاص آن سابقه طولانی ندارد. این واژه در سال‌های ۱۹۵۰ - ۱۹۵۶، با مطرح شدن تئوری عمومی نظام‌ها به وسیله برتالانفی، زیست‌شناس آلمانی، مفهوم خاص خود را یافت و بعدها با کاربرد این تئوری در رشته‌های مختلف علوم، واژه‌هایی مانند نظام اقتصادی، نظام ارتباطات و نظام اطلاعات متداول شد.^۲ «نظام در تئوری عمومی نظام‌ها به مجموعه‌ای از اجزای به هم وابسته گفته می‌شود که در راه نیل به هدف‌های معینی هماهنگ‌اند.»^۳

به اختلاف اهداف، اجزا و روابط بین آن‌ها، نظام‌ها متفاوت می‌شوند و نظام‌های تکوینی (نظام آفرینش)، نظام‌های ساخته دست بشر (نظام حاکم بر یک اتومبیل یا هواپیما) و نظام‌های اجتماعی به وجود می‌آیند. اجزای نظام‌های اجتماعی، مردم، رفتارها و روابط آن‌هاست که برای اهداف از پیش تعیین شده سامان می‌یابند. در این جا مقصود از نظام اجتماعی، نظام حاکم بر زندگی انسان‌ها با همه ابعاد آن است که شامل زیر نظام‌هایی چون نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام فرهنگی و امثال آن است.

از آن جا که اجزای نظام اجتماعی را انسان‌ها و رفتارها و روابط بین آن‌ها تشکیل می‌دهد و از سویی رفتارها و روابط در انسان براساس بینش‌ها و ارزش‌ها شکل می‌گیرد، مقوله دیگری تحت عنوان مبانی اعتقادی و ارزشی در تعریف نظام اجتماعی وارد می‌شود. در نتیجه در نظام اجتماعی با دیدی کلان رفتارها و روابط گروه‌های مردم براساس مبانی اعتقادی و ارزشی خاصی به سمت اهداف معینی نهادینه می‌شوند.

بر این اساس، نظام اقتصادی نیز یکی از زیر نظام‌های نظام اجتماعی است. واژه «اقتصادی» اشاره به بُعد خاصی (و نه قسم خاصی) از رفتارها و روابط مردم دارد که براساس محاسبه هزینه و فایده و به منظور تأمین معاش انجام می‌گیرد. اهداف کلان نظام اقتصادی می‌تواند عدالت اقتصادی، استقلال، رفاه عمومی و رشد و توسعه اقتصادی و اموری از این قبیل باشد. البته تفسیر و رتبه‌بندی این اهداف در نظام‌های مختلف بر اساس مبانی اعتقادی و ارزشی آن متفاوت است.

وکلاو هالسوسکی معتقد است «چهار دسته اصلی از عناصر وجود دارند که یک سیستم اقتصادی را تشکیل می‌دهند: منابع، شرکت‌کنندگان، فرایندها و نهادها»^۴ سپس درباره هر یک از این عناصر چهارگانه توضیحات مفصلی می‌دهد.

الف - منابع

زمین، منابع طبیعی، آب و هوا، خصوصیات فیزیکی و شیمیایی و زیستی اشیاء، ابزارهای تولید، ساختمان‌ها، کارخانه‌ها، وسایل حمل و نقل و ارتباطات، کتاب‌ها، ذخایر پولی، سرمایه انسانی، مهارت‌ها و اطلاعات انباشته شده، تکنولوژی و به طور کلی، مجموع دارایی‌ها و ثروت‌های طبیعی و غیرطبیعی یک ملت را می‌توان در لیست منابع قرار داد. ارقام منابع با گذشت زمان تغییر نموده، با پیشرفت کشفیات و اختراعات، افزایش می‌یابد.

ب - شرکت‌کنندگان

شرکت‌کنندگان مردم هستند که به صورت افراد یا گروه‌ها ملاحظه می‌شوند. معمولاً برای تحلیل، مردم را به صورت گروه‌هایی که اهداف مشترکی دارند در نظر می‌گیرند. در ادبیات اقتصادی، شرکت‌کنندگان یک سیستم اقتصادی را به سه زیر مجموعه تقسیم می‌کنند: بنگاه‌ها (که عمدتاً داده را به ستاده تبدیل می‌کنند)، خانوارها (که از سویی مصرف‌کننده نهایی ستاده‌ها و از سوی دیگر عرضه‌کننده کار و سرمایه می‌باشند) و دولت (که پاسدار منافع افراد و مصالح اجتماعی و تولیدکننده کالاها می‌عمومی است).

نکته قابل توجه آن‌که این تقسیم، تقسیم اشخاص نیست بلکه تقسیم شخصیت‌هاست. در واقع همه تولیدکنندگان مصرف‌کننده نیز هستند و غالب مصرف‌کنندگان (به غیر از سالخورده‌گان و معلولین و امثال آن‌ها) تولیدکننده نیز می‌باشند. هم‌چنین کارمندان دولت را مردم تشکیل می‌دهند که همگی مصرف‌کننده‌اند.

البته این تقسیم به اغراض تحلیلی صورت می‌گیرد و در صورت لزوم می‌توان آن را تغییر یا گسترش داد.

ج - فرایندها

فرایندها عملکرد نظام اقتصادی را توضیح می‌دهند. عناصر فرایند ترتیبی منطقی را تشکیل می‌دهند که در آن اطلاعات زمینه‌ساز تصمیمات می‌باشند و اجرای تصمیمات نتایج را می‌آفریند:

نتایج → اجرا → تصمیمات → اطلاعات

نتایج می‌تواند رشد تولید، کیفیت توزیع درآمد، تغییر قیمت‌ها، انباشت موجودی انبار، نرخ بیکاری، گسست محیطی، اختراعات و اکتشافات جدید باشد. بدین ترتیب در یک

سیستم اقتصادی می‌توان از فرایندهای تولید، توزیع، تغییر قیمت‌ها، بیکاری و امثال آن نام برد.

د - نهادها

نهادها الگوهای خاص روابطی هستند که شرکت‌کنندگان را به یکدیگر گره می‌زنند. چنین شکل‌ها و الگوها عناصر فرایند در عمل می‌باشند. «نهادها» در این معنا انتزاعات تحلیلی هستند که نباید آن‌ها را با ساختمان‌ها (از قبیل ادارات، کارخانه‌ها) یا مراکز مبادله سهام و کالاها که در آن‌ها بعضی از این الگوهای تثبیت شده رفتاری رُخ می‌دهد، اشتباه گرفت؛ برای مثال «بازار» یک نهاد اقتصادی به معنای الگوی تثبیت شده خرید و فروش است. مالکیت خصوصی یک نهاد است که استفاده از اشیای خاص را نهادینه می‌کند و حق استفاده از آن را فقط برای افراد خاصی قرار می‌دهد. همچنین قرض، هدیه و مالیات نهادهای اقتصادی هستند. این الگوها از طریق قواعد قانونی، مجازات‌های اجتماعی، نظام‌های اعتقادی و فرهنگی، در جوامع تثبیت می‌شوند.

آن‌چه در این تحلیل بیان شد دربارهٔ نظام‌های موجود در خارج کاربرد بیش‌تری دارد؛ به خصوص فرایندها که عملکرد نظام موجود را توضیح می‌دهند. برای آن‌که بتوانیم از این مطالب برای تحلیل نظامی نظری که توسط مکتبی بشری یا الهی ارائه می‌شود، استفاده کنیم، به تعدیل‌هایی نیاز است. بر این اساس ما بین دو مفهوم از نظام تفکیک می‌کنیم: یکی نظام اقتصادی به مفهوم نظامی که در خارج موجود است و عمل می‌کند و نتایجی را در یک محدودهٔ زمانی و مکانی خاص می‌آفریند. دوم طرح نظری نظام اقتصادی که می‌تواند دستاورد یک مکتب فکری بشری یا یک دین باشد. آن‌چه موضوع بحث ما در این نوشتار است طرح نظری نظام اقتصادی است که دارای سه عنصر است:

منابع، شرکت‌کنندگان (با همان تفسیری که گذشت) و نهادها

در این جا نهادها الگوهایی هستند که روابط بین شرکت‌کنندگان و منابع و نیز روابط بین شرکت‌کنندگان را با یکدیگر بیان می‌کنند. این الگوها قابلیت آن‌را دارند که به روش پیش گفته در جامعه تثبیت شوند.

بدین ترتیب در یک نظام اقتصادی دو نوع نهاد قابل تشخیص است:

۱- نهادهایی که بیان‌گر نوع ارتباط بین شرکت‌کنندگان و منابع‌اند، مانند الگوی

مصرف، سرمایه‌گذاری، پس‌انداز و ...

۲- نهادهایی که بیان‌گر نوع ارتباط شرکت‌کنندگان در نظام‌اند، مانند الگوی خرید و فروش، الگوی اجاره، قرض، صدقه، هدیه، مالیات، هزینه‌های دولت.

در این بیان از نظام اقتصادی به فرایندها اشاره‌ای نکردیم، زیرا فرایندها مربوط به مرحله تحقق خارجی طرح نظری نظام اقتصادی‌اند؛ یعنی پس از آن که نظام اقتصادی به لحاظ نظری طرازی شد یا به وسیله یک مکتب فکری ارائه گردید، مرحله پیاده کردن آن در شرایط زمانی و مکانی خاص فرا می‌رسد و در این مرحله است که فرایندهای جمع‌آوری اطلاعات، تصمیم‌گیری و اجرا و بررسی نتایج به کار می‌آیند. بر این اساس می‌توان نظام اقتصادی را چنین تعریف نمود: «نظام اقتصادی عبارت است از مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری که بر اساس مبانی اعتقادی و ارزشی مشخص، در راستای اهداف معینی به صورت هماهنگ سامان یافته و شرکت‌کنندگان در نظام را به یکدیگر و به منابع پیوند می‌دهد».

تعریف الگوی رفتاری

در علم اقتصاد اثباتی برای درک و پیش‌بینی رفتار انسان‌ها روشی به کار می‌رود که اصطلاحاً به آن الگوسازی یا مدل‌سازی گفته می‌شود. الگو یا مدل در این اصطلاح عبارت است از نمایش ساده چیزهایی که تصور می‌شود مهم‌ترین عوامل مؤثر در رفتار مورد مطالعه می‌باشند. الگوها عمده‌اً برخی عوامل را نادیده می‌گیرند تا بتوانند بر برخی عوامل دیگر تأکید ورزند؛ برای نمونه، الگوی مطالعه عوامل مؤثر در پس‌انداز می‌تواند بر متغیرهایی مانند سطح درآمد و نرخ توزم تأکید کند و عواملی چون مقدار دارایی‌های افراد را نادیده گیرد. الگوهای اقتصادی معمولاً به زبان توابع و اتحادهای ریاضی و گاهی به صورت هندسی و گاه به صورت جداول آماری بیان می‌شوند.^۵

از آن‌جا که موضوع ما طرح نظری نظام اقتصادی است، مقصود از الگوی رفتاری الگویی نیست که عوامل مؤثر در رفتار خارجی انسان‌ها را بیان می‌کند، بلکه مقصود الگویی می‌باشد که توضیح دهنده رفتار انسان‌هایی است که تربیت یافته آن مکتب فکری یا دین می‌باشند. بنابراین وقتی از الگوی مصرف، پس‌انداز و امثال آن سخن می‌گوییم مقصود، شرح ساده از انگیزه‌ها، قواعد و محدودیت‌های مصرف و پس‌انداز فرد تربیت یافته آن مکتب است. یا وقتی از الگوی صدقه، قرض یا مانند آن سخن می‌گوییم مقصود

الگویی است که توسط آن مکتب ارائه می‌گردد و مکتب مزبور در صدد تثبیت آن در جامعه است.

برخوردار بودن اسلام از نظام اقتصادی ثابت و جهان شمول

بی تردید دین اسلام جهان بینی و ارزش‌های خاصی را معرفی کرده است که با تغییر زمان و مکان تغییر نمی‌کنند و به صورت منطقی می‌توان اثبات کرد که آن جهان بینی و ارزش‌ها مستلزم اهداف خاصی هستند که در منابع اسلامی (قرآن و احادیث) به آن‌ها تصریح شده است.

بنا بر این، مبانی اعتقادی، ارزشی و اهداف نظام اقتصادی اسلام در منابع دینی بیان شده است. از آن‌جا که این مطالب کم‌تر مورد اختلاف است از بررسی بیش‌تر صرف‌نظر می‌کنیم و به بررسی این سؤال می‌پردازیم که آیا اسلام الگوهای رفتاری (یا نهادهای) خاصی را نیز ارائه کرده است که جهان شمول و ثابت باشند یا آن‌که این الگوها باید در هر زمان به تناسب شرایط تعریف و تثبیت شوند؟

در این نوشتار از سه طریق می‌توان این نکته را اثبات کرد که اسلام دارای نظام اقتصادی ثابت و جهان شمول بوده و الگوهای رفتاری ثابت و جهان شمول را ارائه کرده است.

الف - دلیل کلامی

این دلیل بر مقدمات سه‌گانه زیر استوار است:

۱- مفهوم سعادت انسان و جامعه از دیدگاه اسلام

از دیدگاه فایده‌گرایان که افکار آن‌ها زیربنای مکتب سرمایه‌داری است، انسانی سعادت‌مند است که لذت‌های مادی و دنیوی او بیشینه و دردها و رنج‌های او کمینه باشد. لذا هدف غایی سرمایه‌داری آن است که بیش‌ترین افراد به بیش‌ترین لذت دنیوی با کم‌ترین درد و رنج دست یابند.^۶

بی‌تردید یکی از گرایش‌های فطری انسان، گرایش به لذت و گریز از رنج است که به صورت تکوینی در نهاد وی گنجانده شده است. ماهیت سعادت انسان نیز چیزی جز «لذت بیش‌تر و رنج کم‌تر» نیست، ولی به دو قاعده عقلی و فطری نیز باید توجه کرد:

الف - لذتی که از جهت کمی پایدارتر است، بر لذت‌های موقت ترجیح دارد.

ب - لذتی که از جهت کیفی برتر است بر سایر لذت‌ها مقدم است.

اشتباه بزرگ فایده‌گرایان آن است که لذت‌ها و رنج‌ها را در نوع مادی و دنیوی محصور می‌کنند؛ در حالی که بر اساس جهان‌بینی اسلامی، لذت‌ها و رنج‌های دنیوی از جهت کمیت و کیفیت با لذت‌ها و رنج‌های اخروی قابل قیاس نیست.^۷ اسلام گرایش فطری به لذت و فرار از رنج را به رسمیت می‌شناسد و با دستورهای خود، انسان را به سمت لذت‌های برتر و پایدارتر راهنمایی می‌کند. از دیدگاه اسلام، انسانی سعادتمند است که سر جمع لذت‌های دنیوی و اخروی‌اش بیشینه‌گردد و چون لذت‌های اخروی از لذت‌های دنیوی برتر است، در مقام تزامم، ترجیح دارد. بنابراین لذت دنیوی چنانچه به لذت اخروی انسان آسیب وارد نکند، مجاز شمرده می‌شود و می‌تواند در سعادت انسان تأثیر مثبت داشته باشد.

به طور کلی لذت‌های این دنیا از جهت تأثیر منفی بر لذت‌ها و آلام آخرت سه نوع است:

الف - لذت‌هایی که مانع لذات ابدی و موجب عذاب اخروی است. عقل انسان را از چنین لذت‌هایی منع می‌کند.

ب - لذت‌هایی که موجب عذاب اخروی نمی‌شود، ولی انسان را از لذایذ بیشتر آخرت محروم می‌کند. چنین لذت‌هایی عقلاً مرجوح است.

ج - لذت‌هایی که تنها با لذایذ خاص اولیای خدا و انسان‌های متعالی تزامم دارد. این لذت‌ها از نظر فقهی مباح شمرده شده ولی برای اولیای خدا ارزش منفی دارد.^۸

با توجه به مفهوم سعادت انسان از دیدگاه اسلام، اکنون سؤال این است که آیا انسان می‌تواند تنها با تکیه بر عقل و تجربه و با ابزار علمی طریق سعادت را بشناسد؟ مسلماً جواب منفی است. چگونه می‌توان بدون وحی تشخیص داد که رفتارهای ما در عرصه‌های مختلف زندگی، از جمله در عرصه اقتصاد و معاش چه تأثیری بر آخرت ما دارد؟ چه چیز را چگونه تولید و توزیع و مصرف کنیم تا سر جمع لذت‌های دنیوی و اخروی ما بیشینه‌گردد؟ به همین جهت، آیات و روایات فراوانی بر برخی رفتاری‌های اقتصادی همچون، ربا، اسراف و تبذیر وعده عذاب داده و برخی رفتارهای دیگر مانند صدقه، قرض الحسنه، وقف، زکات و خمس را موجب ثواب اخروی دانسته‌اند.

۲- انسان در جهان‌بینی اسلام

هدف از آفرینش انسان^۹ و بعثت انبیا^{۱۰} تزکیه و تعلیم انسان‌ها و حرکت دادن آن‌ها به سوی سعادت دنیا و آخرت است. انسان در نگرش اسلامی موجودی دو بُعدی و متشکل از جسم و روح است.^{۱۱} واقعیت و حقیقت انسان روح اوست و همراهی روح و بدن در دنیا بدان سبب است که بدن ابزار کار روح در این دنیا است. بی تردید رفتارهای انسان نظیر کیفیت خوردن و پوشیدن و چگونگی کسب و کار در بدن و روح وی اثر می‌گذارد. هم‌چنین برخی رفتارهای اقتصادی در روح انسان دارای تأثیر مثبت است و او را در مسیر عبودیت پروردگار شتاب می‌بخشد و برخی دیگر دارای آثار منفی است.

تشخیص این‌که فلان رفتار چه اثری بر روح ما دارد مثلاً رباخواری یا تجمل‌گرایی حتی خوردن برخی غذاها و میوه‌ها چه تأثیری بر روح انسان دارد، از عهدۀ عقل و علم خارج است. از این رو باید رفتارهایی که در حرکت انسان به سمت سعادت اثر مثبت دارند به وسیله وحی و کسانی که به وحی متصل‌اند از رفتارهای منفی متمایز گردند.

۳- نظام علت و معلول در جهان‌بینی اسلام

از دیدگاه اسلام جهان دارای نظام متقن علی و معلولی است.^{۱۲} در مبانی فلسفی نظام سرمایه‌داری نیز نظام طبیعی پذیرفته شده است ولی میان این دو دیدگاه دو تفاوت عمده وجود دارد:

۱- بر اساس دئیسم (دیدگاه سرمایه‌داری)، گفته می‌شود خداوند پدید آورنده این نظم است ولی در پایداری‌اش نقشی ندارد، در حالی که از دیدگاه اسلام خداوند نه تنها علت حدوث بلکه علت بقای این نظم نیز به شمار می‌آورد. و تنها اوست که به اسباب سببیت می‌بخشد و هستی را پایدار نگه می‌دارد.^{۱۳}

نتیجه این تفاوت آن است که بر اساس دئیسم، نظم موجود جهان پیوسته ثابت است و علت‌ها همیشه علت می‌مانند، ولی بر اساس دیدگاه قرآن، خداوند قادر است هر گاه مصلحت بداند علیت را از هر علتی که بخواهد، سلب کند؛ چنان که در واقعه^{۱۴} به آتش افکندن حضرت ابراهیم علیه السلام سوزاندگی را از آتش گرفت.

۲- نظام طبیعی در مبانی فلسفی اقتصاد سرمایه‌داری، به جهان ماده محدود است، ولی از دیدگاه قرآن این نظم به جهان ماده منحصر نیست و مجردات را نیز شامل می‌شود. از

این دیدگاه دو نظام علت و معلولی مادی و مجرد بر جهان حاکم است.^{۱۵}

البته میان نظام علی و معلولی جهان مادی (مُلک) و نظام علی و معلولی جهان مجرد (ملکوت) تضادی نیست، بلکه بین آن دو ارتباط نیز وجود دارد و گاه یک پدیده در جهان طبیعت دارای علل مادی و مجرد است. برای مثال، فقر پدیده شومی است که علاوه بر علل مادی علل مجرد نیز دارد. از این رو معصومان علیهم السلام عواملی مانند کمک خواستن از خداوند، کردار نیک، صدقه دادن، نماز شب گزاردن و بسیار «لا حول و لا قوة الا بالله» گفتن را سبب از میان رفتن فقر ذکر کرده‌اند.^{۱۶}

قرآن کریم نیز به این گونه عوامل تصریح می‌نماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛^{۱۷}

گر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛^{۱۸}

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.

حضرت امیر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

خداوند بندگان خود را که به کارهای ناشایست مشغول‌اند، به کم شدن میوه‌ها و بستن در خزاین نعمت‌ها می‌آزماید تا توبه‌کننده متنبّه شود و توبه‌کند و گناه را ترک کند و پندگیرنده پندگیرد و تشر خورده منزجر گردد؛ و خداوند سبحان استغفار را سبب فراوانی روزی و رسیدن رحمت قرار داد و فرمود: «از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزنده‌ی گناهان است. ابر را می‌فرستد تا پیاپی بر شما ببارد و شما را به مال‌ها و پسران کمک می‌دهد»^{۱۹} پس خداوند رحمت کند کسی را که به توبه روی آورد و در برابر کردار زشتش طلب مغفرت کند و بر مرگ خود پیشی گیرد [پیش از مرگ توبه‌کند].^{۲۰}

نتیجه آن‌که شناخت عوامل مجرد پدیده‌های اقتصادی از عهده عقل و علم خارج است و تنها خداوند حکیم است که به علل مزبور علم دارد و بدون وحی، انسان قادر نیست به این علل دست یابد.

بر اساس این مقدمات، از سویی سعادت انسان در «بیشینه کردن لذت‌های دنیوی و اخروی با تقدّم لذت‌های اخروی» است و از سوی دیگر، انسان دارای دو بُعد مادی و مجرد است و رفتارهای او در هر دو بُعد اثر می‌گذارد و از سوی سوّم، انسان در جهانی زندگی می‌کند که دو نظام علت و معلولی مجرد و مادی بر آن حاکم است و پدیده‌های طبیعی چون خشکسالی و اجتماعی چون فقر، دارای علل مادی و مجردند.

در این شرایط انسان‌ها چگونه باید رفتارها و روابط خود را در همه عرصه‌ها از جمله عرصه‌های اقتصادی تنظیم کنند تا با استفاده از نظام علت و معلولی جاگم بر جهان به سعادت دست یابند؟

بی‌تردید این‌کار از عهده عقل و علم تنها خارج است و در تنظیم رفتارها و روابط و ارائه الگوهای مطلوب نیاز به وحی است.

بر این اساس اگر اسلام نظامات اجتماعی و از جمله نظام اقتصادی را ارائه نماید مردم را هدایت نکرده و راه دستیابی به سعادت را به آن‌ها نشان نداده است، در حالی که خداوند می‌فرماید:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛^{۲۱}

ما راه [سعادت] را به انسان نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس.

ب - استدلال به آیات و روایات دالّ بر جامعیت شریعت اسلام

برخی از مفسران از دو آیه زیر استفاده کرده‌اند که قرآن مشتمل بر هر آن چیزی است که انسان در طریق هدایت به آن نیاز دارد:

مَا قَرَّرْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ؛^{۲۲}

ما هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکردیم.

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ؛^{۲۳}

ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیان‌گر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

از آن‌جا که در قرآن تنها کلیاتی از راه سعادت انسان و جامعه انسانی ذکر شده و بسیاری از این امور در روایات بیان گشته است، علامه طباطبائی فرموده‌اند یا مقصود از کتاب، لوح محفوظ است یا مقصود از تبیان، دلالت از طریق لفظ نیست.^{۲۴} روایات فراوانی

نیز بر این امر دلالت دارند که شریعت اسلام نظام اجتماعی مطلوب را برای اداره جامعه ارائه کرده و همه چیز در این شریعت بیان شده است، مانند:

۱- سعید اعرج به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: «برخی از کسانی که تفقه می‌کنند می‌گویند ما در مسائلی که به حکم آن در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دست نیافته‌ایم به رأی خود عمل می‌کنیم» حضرت در جواب می‌فرماید:

دروغ می‌گویند هیچ چیز نیست مگر آن که [حکم آن] در کتاب و سنت وجود دارد.^{۲۵}

۲- ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع خطبه خواند و چنین فرمود: ای مردم، به خدا سوگند هیچ چیز نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش دور کند، مگر آن که شما را به آن امر کردم و هیچ چیز نیست که شما را به آتش نزدیک و از بهشت دور نماید، مگر آن که شما را از آن نهی کردم.^{۲۶}

این دو روایت همانند بسیاری از روایات دیگر^{۲۷} اطلاق داشته شامل رفتارها و روابط در حوزه‌های مختلف از جمله اقتصاد می‌شوند. بر این اساس هیچ رفتار یا رابطه‌ای در اقتصاد نیست مگر آن که حکم آن در اسلام بیان شده و در مورد آن امر یا نهی‌ای صادر شده است. این احکام را می‌توان با استفاده از روش اجتهاد، از آیات و روایات استنباط کرد و سپس الگوهای رفتاری مطلوب و مورد نظر اسلام را از آن احکام به دست آورد.

ج- بررسی آیات و روایات فقهی

آیات و روایات فراوانی حاوی قوانین و مقرراتی است که روابط انسان را با خود، خدا، طبیعت و انسان‌های دیگر تنظیم می‌کند؛ قوانینی که به تعبیر حضرت امام (ره)، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.

حکمت و علم بی‌پایان خداوند اقتضا می‌کند که این قوانین با توجه به هدف غایی (کمال و تقرب انسان‌ها به خدا) و بر اساس بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی تشریح شده و همه ابعاد وجودی (مادی و معنوی) انسان را در تمام عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مانند آن در نظر گرفته باشند.

بنابراین، آیات و روایاتی که در عرصه اقتصاد وارد شده‌اند نیز بایستی حاکی از نظام

اقتصادی ثابت و جهان شمول باشند. برای تبیین و اثبات این مطلب از طرق زیر می‌توان استفاده کرد:

الف - روایات متعددی بر ثابت بودن احکام شریعت تا روز قیامت دلالت دارند، از جمله در روایتی امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

جَدَّ مِنْ رَسُولِ خَدَائِصَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین فرمود: ای مردم، احکامی را که من حلال کردم تا روز قیامت حلال است و احکامی را که حرام کردم تا روز قیامت حرام است. آگاه باشید که خداوند عزَّ و جَلَّ حلال‌ها و حرام‌ها را در قرآن بیان کرده است و من آن‌ها را در سیره و سنّت خود بیان کرده‌ام ... ۲۸

ب - سیره ائمه معصومین علیهم السلام در بیان احکام مکلفین، استناد به آیات قرآن و روایات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه پیش از خود بوده است. هم‌چنین فقهای عصر ائمه و پس از آن برای استنباط احکام به آیات و روایات استناد می‌کردند. با توجه به این‌که عصر حضور معصومین علیهم السلام بیش از دو قرن به طول انجامیده و در این دو قرن تحولات گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رخ داده است و پس از آن نیز تاکنون دنیای اسلام شاهد دگرگونی‌های فراوانی به ویژه در عرصه اقتصاد بوده، استناد ائمه علیهم السلام و فقها به آیات و روایات دلیل روشنی بر عدم اختصاص این نصوص به زمان صدور آن‌هاست.

ج - آیات و روایاتی که بیان‌گر احکام و قوانین شریعت اسلام‌اند، اطلاق مقامی دارند؛ یعنی در مقام تشریح و قانون‌گذاری صادر شده‌اند بدون آن‌که برای آن‌ها غایتی از جهت زمان ذکر شده باشد. در این موارد عقلاً به استمرار حکم و حجیت آن بر همه مکلفین در همه زمان‌ها حکم می‌کنند.

د - آیات و روایات مزبور غالباً به صورت قضیه حقیقیه^{۲۹} صادر شده و دارای اطلاق لفظی‌اند. در نتیجه بر افراد موجود و افرادی که در آینده موجود می‌گردند، قابل صدق‌اند. غالب آیات و روایاتی که بیانگر حکم یا قانون شرعی‌اند چنین محتوایی دارند، مانند:

۱- خداوند در مورد مصرف ذکات می‌فرماید:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ...؛^{۳۰}

همانا جمیع صدقات (زکات‌ها) متعلق به فقرا و مساکین و کارگزاران و ... می‌باشد.

۲- در قرآن کریم راجع به انفال آمده است:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ؛^{۳۱}

[ای پیامبر! از تو از انفال می‌پرسند. بگو انفال برای خدا و رسول می‌باشد.

۳- از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

الامام يقضى عن المؤمنين الديون ما خلا مهور النساء؛^{۳۲}

امام [ولی امر مسلمین] دیون مؤمنین را به غیر از مهریه زنان می‌پردازد.

۴- امام باقر علیه السلام فرمودند:

إذا كان على الرجل دين إلى أجل و مات الرجل حلّ الدين؛^{۳۳}

هنگامی که بر عهده فرد دینی است که مدت معین دارد، اگر فرد قبل از آن مدت

معین بمیرد، دین حال می‌شود.

این‌گونه آیات و روایات که حکم در آن‌ها به صورت قضیه حقیقه بیان شده تا همه زمان‌ها، مکان‌ها و افراد را در بر گیرد در همه ابواب فقه به وفور وجود دارند و بیان‌گر احکام و قوانین ثابت و جهان شمول اسلام‌اند. افزون بر این، در برخی روایات حکم همراه علت^{۳۴} یا قاعده کلیه‌ای^{۳۵} که مستند آن بوده بیان شده و آن علت یا حکم قابل تخصیص به زمان یا افراد خاصی نیست.

در اکثر روایات حکم به گونه‌ای بیان شده است که تخصیص آن به زمان صدور روایت خلاف ظاهر و غلط است.

البته تفکیک آیات و روایات جهان شمول از غیر آن بحث بسیار مهم و دقیقی است که اولین قدم در جهت کشف و استخراج نظام‌های اسلامی از جمله نظام اقتصادی از آیات و روایات به شمار می‌رود.

اشکال ثبات شریعت و تغییر جوامع

با توجه به تغییر جوامع بشری و پیشرفت روز به روز این جوامع، چگونه می‌توان مدعی ثبات شریعت و در نتیجه نظام‌های اسلامی شد؟ آیا عقلاً چنین چیزی ممکن است؟

بحث مفصل در مورد این سؤال نیاز به مجال بیش‌تری دارد. در این مقاله می‌توانیم کلیاتی را بیان کنیم که محقق را به یافتن جواب رهنمون سازد. به عقیده ما با توجه به نکات زیر چنین چیزی ممکن بلکه لازمه دینی است که اهداف خاصی را برای جوامع بشری در نظر گرفته است:

الف - مفهوم این که اسلام نظام اقتصادی «ثابت و جهان شمول» دارد آن است که اسلام در صدد نهادینه کردن و تثبیت مبانی اعتقادی و ارزشی و نیز الگوهای رفتاری مورد نظر خود در جامعه است تا به اهداف برخاسته از آن مبانی دست یابد. بر این اساس تغییراتی که در چهارچوب عناصر سه گانه فوق متصور است مجاز شمرده می شود و باید از تغییراتی که با این عناصر منافات دارد جلوگیری گردد. به عبارت دیگر، ثابت و جهان شمول بودن نظام اقتصادی اسلام به این مفهوم نیست که اسلام طرحی ارائه می نماید که با هر تغییری سازگار است بلکه به این مفهوم است که تغییرات به سمت اهداف و ارزش های اسلامی سوق داده می شوند.

ب - تغییر در مبانی اعتقادی و ارزشی و اهداف برخاسته از آنها معنی ندارد. البته تکامل در فهم ما از این مبانی متصور است ولی مضر نیست. برای مثال، توحید، ربوبیت و قیومیت خداوند متعال جزء مبانی اعتقادی نظام های اسلامی است. گر چه ممکن است در اثر تکامل فهم بشر روز به روز مفاهیم متکامل تری از این امور را درک کنیم ولی تکامل در فهم غیر از تغییر در این امور است. تکامل در فهم مبانی لازم است و موجب می شود که ما نظام اقتصادی ثابت و جهان شمول اسلام را که بر این مبانی استوار گشته است بهتر درک کنیم و به تدریج زوایای پنهان آن را بیش تر کشف نماییم، ولی تغییر در این امور به آن معناست که اعتقاد به توحید تبدیل به اعتقاد به ثنویت خداوند شود و این مطلب غیر قابل تصور است.

ج - نسبت به الگوهای رفتاری که بین شرکت کنندگان در نظام و منابع و نیز بین آنها با یکدیگر پیوند ایجاد می کند تغییرات چگونه متصور است؟

بی تردید بشر در طول زمان در اثر پیشرفت علم و تکنولوژی، منابع پنهانی را کشف می کند و ابزار پیشرفته تری برای استفاده از منابع اختراع می کند و روز به روز بر قدرت بهره برداری خود از منابع می افزاید. هم چنین به تدریج وسایل ارتباطات بشری و تکنیک های آن ترقی می نماید حتی واسطه در معاملات که روزی کالا و روز دیگر طلا و نقره مسکوک بود به پول های اعتباری و کارت های رایانه ای تبدیل می شود. آیا این تغییرات لزوماً مستلزم تغییر در الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی بین انسان هاست؟

به نظر می رسد چنین نیست و شاهد آن نظام سرمایه داری است که بیش از یک قرن از عمر آن می گذرد و در این مدت تغییرات زیادی رخ داده است ولی این تغییرات در الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی نظام سرمایه داری تغییری ایجاد نکرده است. برای

مثال، الگوی رفتار مصرف‌کننده را در نظر بگیرید. اجزای این الگو عبارت‌اند از: انگیزه مصرف‌کننده و قواعد رفتاری و محدودیت‌ها. در نظام سرمایه‌داری انگیزه مصرف‌کننده، کردن مطلوبیت و لذت و قواعد رفتاری ترجیح بیش‌تر به کم‌تر است و تنها محدودیت، مقدار درآمد فرد است. آیا تغییراتی که در جهان به ویژه در چند دهه اخیر روی داده، موجب تغییر این الگو شده است؟

بی‌تردید نظام سرمایه‌داری هنوز هم بر این الگو تأکید می‌نماید و می‌خواهد آن را هر چه سریع‌تر در جوامع انسانی نهادینه کند. مسئله در الگوی سرمایه‌گذاری و پس‌انداز و تولید نیز چنین است. در حقیقت پیشرفت‌هایی که در زمینه تکنولوژی تولید و روش‌های انجام معاملات و نقل و انتقال اطلاعات رخ می‌دهد لزوماً تغییر در الگوهای رفتاری و نوع روابط اقتصادی را در پی ندارد. رفتارها و روابط را مکاتب بشری یا الهی به سمت اهداف مورد نظر خود سامان می‌دهند و در اسلام این اهداف، اهدافی متعالی است. خداوند متعال با حکمت متعالیه خود الگوهای رفتاری را در حوزه اقتصاد برای دستیابی به اهدافی چون عدالت، رفاه، استقلال و ... ارائه کرده است به گونه‌ای که زمینه‌ساز هدف غایی (قرب و کمال) باشد. بر این اساس تغییر در الگوهای مزبور در حقیقت با تکامل جوامع بشری از دید اسلام مناقض است لذا باید از آن جلوگیری شود.

د - احکام در شرع مقدس اسلام به گونه‌ای تشریح شده‌اند که با برخی تغییرات منافاتی نداشته و به تعبیر رساتر آن‌ها را در خود هضم می‌کنند. با توجه به این‌که احکام شرعی برای تنظیم حیات بشری می‌باشند و الگوهای رفتاری از این احکام استخراج می‌شوند، می‌توان نتیجه گرفت که نظام اسلامی و به ویژه نظام اقتصادی آن نسبت به برخی تغییرات انعطاف‌پذیر است.

ما این مطلب را در حوزه احکام معاملی اسلام که منبع استخراج نظام اقتصادی آن است توضیح می‌دهیم و دو خصوصیت مهم از خصوصیات را که انعطاف‌پذیری احکام معاملی را نسبت به برخی تغییرات موجب می‌گردد، بیان می‌کنیم:

۱- همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم احکام شرع غالباً به شکل قضیه حقیقیه تشریح شده‌اند و قضیه حقیقیه، قضیه‌ای است که در آن موضوع، بر افراد موجود در حال و آینده قابل صدق است.

این‌گونه تشریح موجب می‌شود که مثل آیه «احل الله البيع» به مصادیق خاص بیع که در زمان حضرت رسول ﷺ وجود داشته منحصر نگشته و مصادیق جدید را نیز شامل شود.

لذا اگر در اثر پیشرفت علم و تکنیک، وسایل و ابزار تحقق بیع پیشرفت کرد، تا وقتی عنوان خرید و فروش بر آن صادق است حکم حلیت بر آن بار می‌شود. چنان‌که آیه «حرّم الربا» نیز چنین است و مصادیق مستحدثه آن را هم که در زمان ما در قالب سیستم بانکداری ربوی محقق است، در برمی‌گیرد.

۲- موضوع برخی احکام عناوینی است که نسبت به عناوینی همچون بیع، مضاربه، مساقات، اجاره و مانند آن عمومیت بیش‌تری داشته و به منزله جنس این عناوین‌اند؛ برای نمونه در آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود»^{۳۶}

عقود عنوان عامی است که بیع، اجاره و دیگر عناوین معاملی را شامل می‌شود. فقها از این آیه وجوب وفای به عقد را استفاده می‌کنند و مشهور فقهای عصر ما صحت عقود مستحدثه‌ای را که با قواعد عامه باب معاملات منافات ندارد، با این آیه و امثال آن اثبات می‌کنند. وجود این‌گونه احکام در فقه اسلام موجب انعطاف‌پذیری شرع اسلام نسبت به عناوین مستحدثه می‌شود.

اگر با نگاهی روش‌شناسانه به تشریح احکام اسلام بنگریم، خصوصیات دیگری را خواهیم یافت که انعطاف‌پذیری شرع اسلام را نسبت به تغییرات در مصادیق و عناوین - اگر منافات با مبانی و اهداف و قواعد عامه نداشته باشد - نشان می‌دهد.

نتایج بحث

بر اساس استدلال‌های کلامی، اسلام باید دارای نظام اقتصادی ثابت و جهان شمول باشد در غیر این صورت، انسان‌ها را به سوی اهداف مورد نظر خود هدایت نکرده است. از روایاتی که بر جامعیت شریعت اسلام دلالت دارند و بررسی احکام و قوانین آن معلوم می‌شود که شریعت اسلام چنین نظامی را ارائه کرده است.

ثبات شریعت به مفهوم رهبری تغییرات است به سمت اهداف، همراه با انعطاف‌پذیری نسبت به برخی تغییرات که با مبانی ارزشی و اهداف و قواعد عامه منافات ندارد.

یکی از نتایج مهم این بحث آن است که ما می‌توانیم الگوهای رفتاری و ساختار روابط بین گروه‌های اقتصادی را از احکام حقوقی و اخلاقی ثابت و جهان شمول اسلام استخراج نماییم. به عبارت دیگر، با مطالعه نظام‌مند فقه ثابت اسلام می‌توانیم الگوی مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید و پس‌انداز فرد مسلمان و جامعه اسلامی را استخراج و برای رفتارهای دولت در اقتصاد، الگوسازی کنیم. هم‌چنین نوع رابطه اقتصادی گروه‌های مردم

که از طریق بازارها انجام می‌شود و نوع رابطه دولت و بخش خصوصی در اقتصاد را می‌توان از احکام مربوط به عقود اسلامی و وظایف دولت استخراج نمود و بدین ترتیب نظام اقتصادی اسلام را با ادبیاتی که برای دنیای امروز قابل فهم است بیان کرد. البته روش استخراج الگوها و روابط مزبور از فقه اسلام نیاز به بحث و تحقیق دقیق دارد که سزاوار است محققان اقتصاد اسلامی به صورت جدی به آن بپردازند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای مطالعه بیش‌تر ر.ک: ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹) و محمود الخالدی، الاقتصاد فی الاسلام (چاپ اول: مکتبة الرسالة الحدیثه، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م)، ص ۳۵ - ۴۸.
۲. داوود مدنی، مقدمه‌ای بر تئوری‌های سازمان و مدیریت (چاپ چهارم: انتشارات دانشگاه نور، ۱۳۷۳) ص ۲۲۱.
۳. چارلز وست چرچمن، نظریه بیستم‌ها، ترجمه رشید اصلانی (چاپ دوم: مرکز مدیریت دولتی، ۱۳۶۹) ص ۲۶.
- 4- Vaclav Hotesovsky, Economic systems analysis and comparison (Mc. Graw - Hill Inc, 1977) 14 - 3 P.
۵. ر.ک: ریچارد دجی لیسی و کالین هاربری، اصول علم اقتصاد (اقتصاد خرد)، ترجمه و تألیف دکتر م. فکری ارشاد (نشر نیکا، ۱۳۷۸)، ص ۷۱ - ۷۵ و فریدون تفضلی، اقتصاد کلان (چاپ دهم: نشر نی، ۱۳۷۶) ص ۱۸ - ۲۰.
۶. ر.ک: سید حسین میرمعزی نظام اقتصادی اسلام؛ انگیزه‌ها و اهداف، (چاپ اول: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸) ص ۴۷ - ۶۱.
۷. «و الآخرة خیرٌ و ابقى» (اعلی (۸۷) آیه ۱۷).
۸. ر.ک: محمد تقی مصباح‌یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۲۰۷ - ۲۱۲.
۹. ذاریات (۵۱) آیه ۵۶.
۱۰. جمعه (۶۲) آیه ۲.
۱۱. حجر (۱۵) آیات ۲۸ و ۲۹.
۱۲. ملک (۶۷) آیات ۳ و ۴.

۱۳. «إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» (هود (۱۱) آیه ۵۷) و «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (بقره (۲) آیه ۲۵۵).
۱۴. «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء (۲۱) آیه ۶۹).
۱۵. ملک (۶۷) آیه ۱ و یس (۳۶) آیه ۸۳.
۱۶. ر.ک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۳، ص ۴۸.
۱۷. اعراف (۷) آیه ۹۶.
۱۸. طلاق (۶۵) آیات ۲ و ۳.
۱۹. نوح (۷۱) آیات ۱۰ - ۱۲.
۲۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.
۲۱. انسان (۷۶) آیه ۳.
۲۲. انعام (۶) آیه ۳۸ و برای تفسیر آیه مزبور ر.ک: محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۷، ص ۸۲ - ۸۴.
۲۳. نحل (۱۶) آیه ۸۹ و ر.ک: محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۲، ص ۳۲۵ - ۳۲۶.
۲۴. ر.ک: محمدحسین طباطبائی، همان.
۲۵. جامع الاحادیث، ج ۱، مقدمه، ص ۲۷۵.
۲۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، کتاب الامامة، ابواب علومهم علیهم السلام، باب ۱.
۲۷. ر.ک: همان، ص ۳۳، حدیث ۵۲ و ج ۲، ص ۱۶۹، حدیث ۲ و ۳، ص ۱۷۰، حدیث ۸، ص ۳۰۵، باب ۳۴، حدیث ۴۹، و جامع الاحادیث، ج ۱، مقدمه، ص ۶۷.
۲۸. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲، ص ۲۶۰، حدیث ۱۷ و ر.ک: ج ۲، ص ۱۷۲، حدیث ۱۳، ج ۶، ص ۹۳، حدیث ۱، ج ۱۱، ص ۵۶، حدیث ۵۵، ج ۱۲، ص ۷، حدیث ۱۵ و ج ۳۶، ص ۱۳۲، حدیث ۸۵.
۲۹. ر.ک: جعفر سبحانی، تهذیب الاصول (تقریرات درس امام خمینی علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۲ - ۴۴.
۳۰. توبه (۹) آیه ۶۰.
۳۱. انفال (۸) آیه ۱۰.
۳۲. حر عاملی، وسایل الشیعه (۳۰ جلدی) ج ۱۸، ص ۲۳۷، حدیث ۴.
۳۳. همان، ص ۳۴۴، حدیث ۳.
۳۴. همان، ص ۳۳۹، حدیث ۱.
۳۵. همان، ص ۱۵۳، حدیث ۳.
۳۶. مایده (۵) آیه ۱.